

تغییر درانگاره‌ها

دریای خزر؛ حقوق بین الملل و سیاست ایران

دکتر کاوه افراسیابی

برگردان: دکتر پیروز ایزدی

مقدمه

منطقه‌ای و وابستگی متقابل به شکلی قابل توجه افزایش خواهد یافت و سازمانهای چندجانبه، نقشی مهم در مسائل و موضوعات منطقه‌ای در منطقه خزر و نواحی اطراف ایفا خواهند کرد. اما وقوع تراژدیهای نظیر آنچه که در ناگورنو قره‌باغ، چچن، گرجستان، تاجیکستان و افغانستان اتفاق افتاد و حملات تروریستی به ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ که راه را برای بین‌المللی‌سازی بی‌سابقه امور سیاسی (و ژئوپلیتیکی) در این بخش از جهان هموار ساخت، امیدهای ایران برای برقراری یک نظم منطقه‌ای بهتر و امن‌تر پیش از موقع به نظر می‌رسد. در عوض، در بسیاری از تفسیرهایی که توسط ایرانیان ارائه شده است صراحتاً

با ورود ایران به قرن بیست و یکم، یکی از بزرگ‌ترین چالشهایی که در برابر رهبران و سیاستگذاران این کشور قرار دارد آینده منطقه دریای خزر است؛ ایران در محیط پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی به شکلی آرمان‌گرایانه انتظار برقراری یک «نظم نوین منطقه‌ای» را دارد نظمی که در پی ایجاد صلح، شکوفایی و تدوین مقررات حقوق بین‌الملل باشد به گونه‌ای که منطقه بار دیگر به سیستم رقابتی موازنه قوا فرو نخلتد. در حالی که معنی عبارت «نظم نوین منطقه‌ای» دقیقاً روشن نیست، بی‌شک معنای آن در تضاد با هرج و مرج و بی‌نظمی قرار دارد. در این نظم جدید، همکاری

درباره هرج و مرجها و بحرانهایی بحث شده است که در نتیجه قوم‌گرایها، جدایی طلبیها و الحاق‌گرایها پدید آمد. و مشخصه بارز وضعیتی است که در منطقه در حال شکل‌گیری است. یکی از دلایل این وضع، میراث گذشته است زیرا که دولتهای جدید همچنان گرفتار کیش شخصیتی هستند که در دوران شوروی حاکم بود. دلیل دیگر عبارت است از کنش متقابل منافع و امنیت که در تعامل پیچیده‌ای تبلور می‌یابد که میان بازیگران بین‌المللی یعنی دولتها، شرکتهای چندملیتی و سازمانهای فراملی با بازیگران محلی در جریان است.

درک جزئیات پیچیدگی منطقه خزر در هیچ کجا به اندازه صحنه مذاکرات و معاملات پنج‌کشور ساحلی در ارتباط با رژیم حقوقی این دریا میسر نیست. این مسئله از زمان فروپاشی شوروی در یک دهه قبل منطقه را در مقابل سؤالی بی‌پاسخ قرار داده است و به نظر می‌رسد که در آینده قابل پیش‌بینی نیز همچنان در دستور کار این کشورها باقی خواهد ماند. مسئله رژیم حقوقی دریای خزر در واقع تنها یک موضوع حقوقی صرف نیست بلکه شامل ابعاد درهم تنیده سیاسی، ژئوپلیتیکی، اقتصادی (ژئواکانومیک) و امنیتی^(۱) خاص خود است، آنچه که در ظاهر مجموعه‌ای از عوامل پیچیده نظیر الزامات تصمیم‌گیرندگان در هر یک از دولتها (برای مثال، نقش افکار عمومی،^(۲) مجالس قانونگذاری)، افق زمانی کوتاه مدت در برابر بلندمدت، تصمیمات و خط‌مشیها و تبعات آنها (برای مثال، مسئله

مشروعیت) است که بر پیچیدگی اوضاع می‌افزاید.

یکی از موضوعات اساسی مورد بحث در زمینه رژیم حقوقی دریای خزر به اعتبار و قابلیت کاربرد حقوق بین‌الملل به ویژه در ارتباط با موضع کشورهای ساحلی در مذاکرات مربوط می‌شود. این در واقع موضوعی گسترده و تا حدودی باز با توجه به ماهیت پویای حقوق بین‌الملل، مواضع متغیر طرفها و سیال بودن مذاکرات و تحولات است؛ که مورد اخیر شامل ظهور شبکه‌ای نوین از قراردادهای دوجانبه در مورد تقسیم دریای خزر می‌گردد که ممکن است وقوع ترتیبات چندجانبه راستین در زمینه مالکیت حقوقی این دریا را به تأخیر انداخته و یا بیندازد. فرآیند ایجاد یک رژیم حقوقی باید برای دریای خزر به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر از رهگذر حقوق بین‌الملل با توجه به شرایط کنونی نظام بین‌الملل حاصل آید. این فرآیند شامل اتخاذ تصمیمات معتبر و الزام‌آور با اجماع پنج کشور ساحلی بر طبق اصل عرفی انتظارات مشروع یا pact sunt servanda می‌گردد. با این حال، بدیهی است که این فرآیند با مشکلاتی جدی و قابل ملاحظه روبروست که به ثمر نشستن آن را در آینده نزدیک نامحتمل می‌سازد. این فرآیند ممکن است منجر به توافقی مشترک مبنی بر «منافع مشترک» گردد و یا برعکس ممکن است بی‌تصمیمی موجود بر اثر منافع و سلائق متضاد را تداوم بخشد. با این حال، آنچه مسلم است عبارت از این است که فرآیند مذاکرات

دریای خزر؛ دو فرضیه برای اقدام

معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل

وضعیت حقوقی دریای خزر پس از گذشت بیش از ده سال از شکل‌گیری وضعیت جدید همچنان در حالت بالاتکلیفی قرار دارد. برگزاری هراز چند گاه اجلاسهای چند جانبه که آخرین و مهم‌ترین آنها بهار گذشته در عشق‌آباد برگزار گردید؛ تاکنون نتایج قابل توجهی به همراه نداشته‌است. در این وضعیت مهم‌ترین پرسش قابل طرح این است که آیا در دریای خزر زمان به نفع جمهوری اسلامی ایران در حال سپری شدن است و یا به ضرر آن؟ در این مختصر به این پرسش می‌پردازیم.

پس از برگزاری اجلاس عشق‌آباد، علی‌رغم تلاشهای دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مسائل دریای خزر، اخبار مربوط به اقدامات سایر کشورهای ساحلی همچنان حکایت از نادیده گرفته شدن منافع جمهوری اسلامی ایران و پیچیده‌تر شدن اوضاع در این دریا دارد. تصویب نهایی قرارداد تقسیم دریای خزر میان روسیه و قزاقستان و امضای قرارداد مشابه میان روسیه و آذربایجان، رزمایش روسیه در دریای خزر، آغاز عملیات اجرایی خط لوله باکو - جیحان، و انتشار اخباری مبنی بر ورود زیردریاییهای روسیه به آبهای ایران و مجموعه متنوعی از اقدامات دیگر، طی چند ماه گذشته وضعیت حقوقی دریای خزر را به طور مداوم پیچیده‌تر و مبهم‌تر ساخته‌اند. در چنین وضعیتی سیاست جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر در برابر دو فرضیه متفاوت قرار گرفته است:

۱- بر اساس فرضیه نخست از آنجا که هر کوششی از

←

«اجتماعی شدن سرزمینی»^(۳) را ارتقا می‌دهد و بدین ترتیب ممکن است در واقع منافع کشورهای ساحلی را تغییر دهد به جای آنکه صرفاً تبلور دهنده آن باشد.

حقوق بین‌الملل و دریای خزر: مسئله اعتبار

اختلاف نظرهای قابل ملاحظه‌ای میان کشورهای ساحلی دریای خزر در ارتباط با میزان اعتبار حقوق بین‌الملل در مورد رژیم حقوقی دریای خزر وجود دارد. از این رو، برای مثال، در حالی که برخی از کشورها خواستار کاربرد حقوق بین‌الملل دریاها (ILOS)^(۴) شده‌اند، برخی دیگر از کشورها با آن مخالفت ورزیده و مناسب بودن آن را مورد سؤال قرار داده‌اند بر این اساس که دریای خزر یک «دریاچه بسته» است و در نتیجه تنها می‌تواند تابع صلاحیت حقوقی کشورهای ساحلی باشد. با این حال، کشورهای دسته اخیر از جمله روسیه و ایران در گذشته به سازمانهای بین‌المللی در مورد رفتار سایر کشورها در دریای خزر شکایت کرده‌اند که این را تنهائی توان نشانه تمایل باطنی آنها به قرارداد منازعه بر سر رژیم حقوقی دریای خزر در معرض داوری بین‌المللی تلقی کرد. این کشورها با پذیرش سازمان ملل به عنوان یک منبع معتبر برای حل منازعه به طور تلویحی اگر نه صریح با این اندیشه از در سازش درآمده‌اند که اصول حقوق بین‌الملل در فرآیند مذاکرات درباره یک رژیم حقوقی جدید برای دریای خزر از جایگاهی

مهم برخوردار است. در واقع، در اوائل دهه ۱۹۹۰، ایران البته در یک دوره گذرا، اعتبار حقوق بین‌الملل دریاها را در قالب پیش‌نویس یک توافق درباره رژیم حقوقی دریای خزر که با همکاری دیگر کشورهای ساحلی تهیه شده بود، پذیرفت. بنابر اصل ۵ پیش‌نویس توافق مزبور که در اکتبر ۱۹۹۴ تکمیل شد، «اصول قانون دریاهای سازمان ملل مصوب ۱۹۸۲ در مورد دریای خزر اجرا خواهد شد و مرزهای بین‌المللی کشورها مبتنی بر آبهای ساحلی خواهد بود». پیش‌نویس این توافق که نهایتاً نافرجام ماند زائیده شورای دریای خزر بود که عمر کوتاهی داشت؛ این شورا در سال ۱۹۹۴ تشکیل شد و مسئله «استفاده مشترک» از دریای خزر را مطرح کرد و کمیته‌های تخصصی برای همکاری در زمینه مسائل مختلف در دریای خزر ایجاد کرد. اخیراً، رئیس‌جمهور ایران خواستار احیای شورای دریای خزر^(۵) شده است و باید منتظر ماند و دید که آیا این به معنی بازگشت به سیاست گذشته توسط به حقوق بین‌الملل دریاها از جانب ایران است یا خیر. برای آنکه این امر تحقق یابد، چندین پیش‌نیاز مهم باید صورت عملی به خود گیرد از جمله (الف) اجتناب از هر گونه تفسیر تصلب‌آمیز از حقوق بین‌الملل که این امر را نادیده گیرد که حقوق بین‌الملل مجموعه‌ای پویا از قوانین است که اغلب تفسیرهای متضادی از آنها صورت می‌گیرد و (ب) اذعان به این مطلب که در نظر گرفتن دریای خزر به عنوان یک «شبه

دریا» در تقابل با «دریاچه بسته» دارای مزایای مشخصی است و بدین ترتیب می‌توان از کنوانسیون حقوق بین‌الملل دریاها استفاده به عمل آورد، البته به شیوه‌ای محدود با توجه به موضع نسبتاً محتاطانه کنوانسیون در رابطه با «شبه دریاها»^(۶)

کنوانسیون ۱۹۸۲ (فصل ۹، مواد ۱۲۲ و ۱۲۳) تصریح می‌کند که کشورهای مجاور یک دریای «بسته» و یا «نیمه بسته» باید در چارچوب کنوانسیون در اجرای حقوق و مسئولیت‌هایشان با یکدیگر همکاری کنند. لحن کنوانسیون در این مورد نرم و نسبتاً غیردقیق است و سازوکارهای الزامی را تحمیل نمی‌کند و در واقع عامل مهمی است که اغلب در تفسیرهای کارشناسان ایرانی درباره رژیم حقوقی دریای خزر نادیده گرفته می‌شود.^(۷) مسئله دیگری نیز که در این میان نادیده گرفته می‌شود این واقعیت است که در ایران سابقه حقوقی برای شناسایی دریای خزر به صورت یک «دریای بسته» وجود داشته است یعنی قانون مربوط به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی (اصلاحیه اصل ۲) مصوب سال ۱۹۵۹ که بیان می‌دارد: «در رابطه با دریای خزر مبنای عمل اصول حقوق بین‌الملل در ارتباط با دریاهای بسته است». قانون داخلی (پیشین) با موضع حقوقی کنونی ایران در فرآیند مذاکره برای تدوین یک رژیم حقوقی جدید برای دریای خزر بی‌ارتباط نیست و در واقع بخش کوچکی از تغییر الگوی ایران است که در پی قراردادن سیاست خود در قبال دریای خزر در قالب حقوق

سوی کشورهای ساحلی دریای خزر در نهایت با تأیید تمامی پنج کشور ساحلی اعتبار حقوقی پیدا خواهد کرد بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید تا زمان مساعد شدن اوضاع و کسب سهم عادلانه از این دریا، امضای هر گونه موافقتنامه در مورد وضعیت حقوقی دریای خزر را به تعویق بیندازد.

۲- مطابق با فرضیه دوم از آنجا که شرایط موجود عملاً در جهتی به پیش می‌رود که هر یک از کشورهای ساحلی، بدون توجه به اعتبار یا عدم اعتبار حقوقی، منافع خود را در دریای خزر دنبال می‌کنند و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بر این روند صحه گذاشته و آینده متفاوتی نیز قابل پیش بینی نیست، بنابراین جمهوری اسلامی ایران باید برای جلوگیری از ضرر بیشتر با اتخاذ یک سیاست حداقلی و تثبیت شرایط، جلوی تعرض بیشتر کشورهای دیگر به منافع ملی خود را بگیرد.

در فرضیه نخست زمان عامل خنثی نقلی می‌شود و با این پیش فرض که حتی در بدترین شرایط جمهوری اسلامی ایران از آنچه امروز می‌تواند به دست بیاورد - و یا آنچه که امروز سایر کشورهای ساحلی حاضرند به ایران بپردازند - سهم کمتری نخواهد داشت، برای نکته تأکید می‌شود که جمهوری اسلامی ایران باید از طریق سیاست فروش زمان فرصت کسب سهم بیشتر را برای آینده ذخیره نماید. در این راستا تلاش برای کاهش هزینه‌ها و فضا سازی برای متقاعد کردن طرفهای مقابل در جهت پذیرش و رعایت حقوق عادلانه جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین وظایف دستگاه سیاست خارجی تا زمان حل و فصل نهایی این مسئله خواهد بود.

در برابر استدلال فوق، استدلال متقابل که به تأیید فرضیه دوم می‌انجامد این است که، بر اساس الگوی هزینه - فایده، هزینه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران تاکنون برای دستیابی به سهم مطلوب در دریای خزر

←

بین الملل دریاها و سایر قوانین بین‌المللی است. مسئله اعتبار حقوق بین‌الملل در ارتباط با ابعاد بین‌المللی مفاهیم «ملی» یا «منطقه‌ای» و ماهیت قواعد جامعه بین‌المللی به عنوان ابزارهای انعطاف‌پذیر برای مقابله با مسائل مناقشه برانگیز دریای خزر و تنظیم آنهاست، مسائلی از قبیل اکولوژی، ماهیگیری، کشتیرانی و حاکمیت بر سطح و بستر دریا. همچنین این امر بر تمایز میان انواع گوناگون مالکیت تأکید دارد یعنی *res nullius* (اموالی که در مالکیت هیچ کس نیست) و *res communis* (اموالی که میراث مشترک همگان است).^(۸) مقوله مهم دیگری که مورد موشکافی نظری زیادی در بحثهای مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر قرار گرفته است، کان دومینیوم (*Condominium*) است.

کان دومینیوم زمانی مصداق پیدا می‌کند که دو یا چند دولت به طور مشترک حاکمیت خود را بر یک سرزمین اعمال کنند.^(۹) به قول یکی از نویسندگان: «گاه چنین گفته شده است که در بعضی موارد، برای مثال، در ارتباط با دریاچه‌های محصور در خشکی و خلیج‌هایی که سرزمین دو یا چند کشور در اطراف آنها قرار دارد، دولت‌های اطراف بر این ناحیه به موجب قانون کان دومینیوم دارند. در این امر جای شک وجود دارد که رژیم کان دومینیوم، ممکن است به صورت تجویزی ایجاد شود.^(۱۰) اکثر حقوق دانان بین‌الملل توافق دارند که رژیم کان دومینیوم، دارای ماهیتی یکسان اما اشکال اداری و گرداندگی گوناگون است. آنان که سخن از انواع رژیمهای کان

دومینیوم به عمل می‌آورند سهواً منطبق وجودی آن را با اشکال نهادی اش خلط می‌کنند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سرنوشت ساز خلیج فونسکا (۱۹۹۲) رأی داد که مناطقی که فراتر از سه مایل محدوده آبهای سرزمینی در خلیج قرار دارند تابع رژیم کان دومینیوم سه دولت ساحلی (یعنی السالوادر، هندوراس و نیکاراگوئه) قرار می‌گیرند.^(۱۱)

موافقتنامه‌های ایران و شوروی در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ رژیم کان دومینیوم منحصر به فردی را برقرار کرد که به موجب آن هر دو کشور حاکمیت مشترک بر آبهای دریای خزر داشتند، برای مثال ماده ۷ پیمان دوستی ۱۹۲۱ به «حق برابر برای کشتیرانی» اشاره دارد. این بدان معنی نیست که مانند بسیاری از مفسران فوراً چنین نتیجه‌گیری کنیم که به طور همه جانبه «رژیم حقوقی دریای خزر توسط توافقنامه‌های منعقد شده بین ایران و اتحاد شوروی وقت تعیین شده است».^(۱۲) قراردادهای مذکور معطوف به فعالیتها و موضوعاتی نظیر کشتیرانی، ماهیگیری و گمرک هستند و هر چند که ساختار حقوقی یک رژیم کان دومینیوم را در بردارند، اما به علت کمبودهایشان نیاز به تکمیل دارند و قلمرو آنها به منابع بستر دریا گسترش پیدا نمی‌کند. این مسئله ما را به یاد گفته یانگ می‌اندازد مبنی بر اینکه «برخی نویسندگان عادت کرده‌اند رژیمها را معادل موافقتنامه‌هایی بدانند که رژیمها اغلب براساس آنها تدوین شده‌اند. با این حال، در عمل رژیمهای بین‌المللی به لحاظ نحوه انعکاس در

موافقتنامه‌های رسمی، قراردادها و کنوانسیونها با یکدیگر متفاوت هستند».^(۱۳)

با وجود مطالب فوق، هر گونه تلاش برای ارتباط دادن موافقتنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به یک رژیم حقوقی جدید باید همراه با پذیرش این امر باشد که این موافقتنامه‌ها مستقیماً به موضوع مالکیت نمی‌پردازند و تنها زیرمجموعه‌ای از یک رژیم حقوقی جامع را در برمی‌گیرند.^(۱۴) در اینجا کسب بینشهایی از نظریه به اصطلاح رژیمها در رشته روابط بین‌الملل می‌تواند آموزنده باشد. کوهن، یانگ و تعدادی دیگر از نظریه‌پردازان نظریه رژیمها را در چارچوب نهادگرایی شرح و بسط داده‌اند. بنا به گفته کوهن «رژیمهای بین‌المللی» نهادهایی با قواعد روشن هستند که مورد توافق دولتها قرار می‌گیرند و به مجموعه خاصی از موضوعات در روابط بین‌الملل مربوط می‌گردند.^(۱۵) رژیم می که به خوبی بسط و توسعه یافته باشد دربرگیرنده سازمانها یا نهادها و نیز «کنوانسیون» هاست یعنی قواعدی که انتظارات بازیگران را شکل می‌دهند.^(۱۶) بدین ترتیب، تفسیر توافقنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در پرتو نظریه رژیمها ما را به این نتیجه می‌رساند که این توافقنامه‌ها به همراه یکدیگر مبنایی را برای یک رژیم حقوقی ناقص و ابتدایی شکل دادند که فاقد نهاد بود، در حالی که امروزه در پرتو ایجاد تدریجی سازمانهای گوناگون در دریای خزر (برای مثال، تأسیس یک مؤسسه بین‌دولتی برای محیط زیست)، ما شاهد آنیم که در آغاز هزاره جدید به تدریج

نهادهایی در حال ظهور هستند بی آنکه تاکنون رژیم خاصی پدید آمده باشد.

ایران و کاربرد قوانین بین المللی

تاکنون توسل ایران به حقوق بین الملل در تلاش برای کسب سهمی عادلانه و معقول از دریای خزر نسبتاً جزئی و ناچیز بوده است.^(۱۷) این امر عمدتاً ناشی از دوری جستن ایران از حقوق بین الملل دریاها و نیز این نگرانی است که در صورتی که ایران به جنبه های گوناگون حقوق بین الملل متوسل گردد. این امر این کشور را درگیر در اصول مندرج در این حقوق خواهد کرد که با منافعش مغایرت دارد،^(۱۸) چرا که به معنی سهمی ناچیز یعنی ۱۱ تا ۱۲ درصد از دریای خزر براساس استاندارد «خط میانه» خواهد بود که حقوق بین الملل دریاها آن را مقتضی دانسته است.^(۱۹)

با این حال، طرفداران توسل ایران به حقوق بین الملل این واقعیت را نادیده گرفته اند که حتی دولتهای ساحلی، برای مثال قزاقستان که طرفدار کاربرد حقوق بین الملل دریاهاست استاندارد «خط میانه تعدیل شده» را پذیرفته اند که عمق دریا و پیشرفتگیهای خشکی در دریا را صرف نظر از «تاریخ» و «انصاف و عدالت» در نظر می گیرد. به همین شکل با این فرض که ایران بخواهد از معیارها حقوق بین الملل دریاها در مذاکرات مربوط به دریای خزر استفاده کند، در آن صورت تأکید باید بر روایت «تعدیل شده» آن قرار گیرد^(۲۰) به گونه ای که درصدی

پرداخت کرده و با گذشت زمان نیز بیشتر پرداخت می کند، بیش از فایده های احتمالی است که ممکن است حتی در صورت دریافت سهم مطلوب نصیب ایران گردد. این هزینه ها در سه محور قابل تقسیم بندی هستند:

۱- در حال حاضر مخالفت جمهوری اسلامی ایران با برخی رفتارهای یکجانبه و یا دوجانبه کشورهای ساحلی که ناشی از عدم تثبیت وضعیت حقوقی این دریاست بر کل رابطه ایران با این کشورها تأثیر منفی به جا گذارده و ادامه آن نیز می تواند به تخریب بیشتر این رابطه بیانجامد.

۲- برخی از پیامدهای منفی عدم تثبیت وضعیت حقوقی دریای خزر غیرقابل بازگشت بوده و امکان اعاده آنها میسر نیست (مانند تخریب محیط زیست و یا بهره برداری یکجانبه از منابع انرژی دریا).

۳- عدم تثبیت وضعیت حقوقی دریای خزر موجب از دست رفتن برخی فرصتها برای توسعه همکاریهای اقتصادی میان کشورهای ساحلی گردیده است و بخش قابل توجهی از توان دستگاه سیاست خارجی ایران که در زمینه های مناسب تری مانند توسعه روابط اقتصادی با کشورهای منطقه قابل بهره گیری بود را به خود اختصاص داده است.

علاوه بر این مسئله رژیم حقوقی دریای خزر مشاجراتی را نیز در داخل و در میان گروههای سیاسی به وجود آورده است که با گذشت زمان ممکن است به صورت تقاضاهای نامعقول مطرح گردد. در برابر این هزینه ها آنچه که جمهوری اسلامی ایران در بهترین وضع ممکن به دست خواهد آورد بخشی از بیست دریاست که:

- اولاً در مورد میزان منابع نفتی آن تردیدهای زیادی وجود دارد.
- ثانیاً به دلیل عمق زیاد بخشهای مورد نظر استخراج منابع نفتی دشوار و پرهزینه خواهد بود.
- در فرضیه دوم با این استدلال که جلوی ضرر از



اضافی برای ایران در دریای خزر به ارمغان آورد. در نتیجه به هیچ وجه این بدان معنی نیست که حقوق بین الملل دریاها مخالف منافع ایران است. به ویژه اینکه دادگاه حقوق بین الملل دریاها و سایر سازوکارهای داوری منیع بالقوه ای برای طرح شکایات توسط ایران در شرایطی هستند که ایران در پی راههایی برای نیل به مصالحه با همسایگان خود در دریای خزر است. گفته شده است که دادگاه بین المللی حقوق دریاها هنوز در دوران طفولیت خود به سر می برد و نسبتاً جنبه آزمایشی دارد،^(۳۱) علاوه بر این نمی توان تصور کرد در مورد دعوای ایران و همسایگانش در دریای خزر این دادگاه چگونه رفتار خواهد کرد. افزون بر این، داوری بین المللی در حالی که مطمئناً منبعی الزام آور و ارزشمند است اما به تنهایی کار را فیصله نمی دهد.^(۳۲)

حتی در صورتی که ایران تفسیری در موضع رسمی خود در قبال اعتبار حقوق بین الملل دریاها ندهد، همچنان می تواند در مورد تعدادی از مقاصد مربوط مانند آلودگی دریایی^(۳۳) و کنترل تسلیحات در سطح و بستر دریا به دادگاه حقوق بین الملل دریاها متوسل گردد. در ارتباط با موضوع کنترل تسلیحات در سطح و بستر دریا، ایران می تواند و باید در قیاس با پیمان کنترل تسلیحات بستر دریا در جهت غیر نظامی کردن بستر دریای خزر تلاش کند.

از سوی دیگر، بخش حقوقی جنایی قوانین دریاها (ماده ۱۵، بند ۱ (ب)) با توجه به رواج شدید قاچاق مواد مخدر و اسلحه و صید

غیرقانونی در دریای خزر و سایر فعالیت های جنایی در دریا مناسبت پیدا می کند، مسائلی که بیش از همه رئیس جمهور ترکمنستان در اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر در عشق آباد در سال ۲۰۰۲ از آنها شکایت داشت.^(۳۴) در مورد مسائل زیست محیطی و داوری بالقوه، در نظر داشتن این نکته مهم است که جنبه های متعدد کنوانسیون حقوق بین الملل دریاها در ۱۹۸۲ (برای مثال، مواد ۶۱، ۶۷-۶۳، ۱۲۰-۱۱۹، ۱۲۳، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۹۷)^(۳۵) موضوعات مورد توجه حقوق بین الملل را گسترش می دهد تا موضوعاتی نظیر حفاظت از زیستگاه و اکوسیستم، گونه های نادر یا در معرض خطر، پرورش دام به صورت هماهنگ در آن سوی مرزهای قانونی، کنترل آلودگی و حمایت ویژه از پستانداران دریایی را نیز دربرگیرد.

بر اساس این مقررات، ایران در صورت لزوم می تواند به «تدابیر اجرایی فراسرزمینی» حتی و رای ۲۰ درصد سهمی که خود مدعی آن است علیه عوامل آلوده کننده در دریای خزر توسل جوید. سابقه تاریخی برای این اقدام تصمیم یک جانبه کانادا در سال ۱۹۷۰ برای گسترش صلاحیت حقوقی تنظیمی برای کشتیرانی تا محدوده ۱۰۰ مایل دریایی از سواحل قطبی کانادا است.^(۳۶) سابقه دیگر در این رابطه تصمیم آلمان در سال ۱۹۸۴ برای دست کشیدن از ادعای خود نسبت به سه مایل دریای سرزمینی در محدوده های مشخص از جرمن بایت (Bight German) و ایجاد محدوده جدید شانزده مایلی

هرجا گرفته شود منفعت است، گذشت زمان یک عامل منفی تلقی می‌شود. راه حل منطقی که از این فرضیه قابل استخراج می‌باشد این است که شورای عالی امنیت ملی با توجه به تحولات یک ساله گذشته به بررسی مجدد سهم ایران در دریای خزر پرداخته و برای دیپلماتها فضای مانور جدیدی ایجاد نماید و این فرصت را به آنها بدهد که از طریق ابزارهای دیپلماتیک با سایر کشورهای ساحلی به چانه زنی پرداخته و در نهایت به توافق دست یابند.

فرجام

۱- فاصله میان خدمت و خیانت در فرآیند تعیین رژیم حقوقی دریای خزر فاصله بسیار اندکی است. انتخاب هر یک از دو استراتژی ارائه شده در این نوشته می‌تواند با اتهام خیانت و یا تأیید خدمت همراه شود اما مسئله مهم این است که نهادهای تعیین کننده با بررسی دقیق شرایط و اوضاع یکی از دو استراتژی را انتخاب کرده و تمامی دستگاههای ذیربط را در جهت پیشبرد استراتژی مورد نظر بسیج نمایند.

۲- فارغ از اینکه کدامیک از دو استراتژی مطرح شده پیگیری شود این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که راه حل مسئله رژیم حقوقی دریای خزر الزاماً در خود مسئله نهفته نیست بلکه در برخی موارد مسیرهای غیرمستقیم نتایج بهتری به همراه خواهند داشت. در این مورد توسعه و گسترش روابط دوستانه با کشورهای ساحلی و افزایش رفت و آمدها می‌تواند بر روند معادلات مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر تأثیرگذار باشد.

۳- در ارزیابی فرضیه‌ها و به عبارت بهتر استراتژیهای ارائه شده باید گفت که استراتژی نخست یک استراتژی محافظه کارانه، درازمدت و درعین حال متضمن برخی امیدها برای کسب سهم بیشتر می‌باشد. درحالی که استراتژی دوم نیازمند جسارت، هوشیاری و عمل به موقع می‌باشد.

براساس منطقه‌ای است که توسط مؤلفه‌های جغرافیایی تعیین می‌شود. «این ادعای جدید صراحتاً برای هدف محدود جلوگیری از نشت نفت در این آبهای شلوغ مطرح گردید».^(۲۷) سایر مثالهایی که قابل توجه ایران و سایر کشورهای ساحلی دریای خزر می‌باشند. شامل کمیسیون بین‌المللی حفاظت از محیط زیست دریاچه کنستانس^۱ و کنوانسیونها و پروتکل‌های متعدد بین‌المللی در مورد جلوگیری از آلودگی دریایی به واسطه دفن زباله‌ها، آلودگیهای ناشی از کشتیها و فعالیتهای خارج از ساحل، برای مثال کنوانسیون بازی در مورد زباله‌های خطرناک^۲ می‌گردند.

در صورتی که ایران در مقطعی در آینده از این اقدامات تقلید کند، این امر دارای آثار جانبی مثبتی به لحاظ ارتقای چهره بین‌المللی ایران به عنوان کشوری دوستدار محیط زیست خواهد بود و به نوبه خود به روند جهت گیری جدید سیاست خارجی ایران که محمد خاتمی پیشگام آن بوده است و در پی شکل دادن به هویت خارجی جدیدی برای ایران است، کمک خواهد کرد.^(۲۸) البته، هرگونه اقدام یک جانبه از سوی ایران به پیروی از آلمان و کانادا احتمالاً اعتراضاتی را از جانب برخی از همسایگان ایران در دریای خزر بر خواهد انگیزد؛ اعتراضات مزبور بر این اساس انجام خواهد شد که این اقدامات غیرقانونی و یا در اصطلاح علم حقوق

1. International Commission for the Environmental Protection of Lake Costance
2. Basel Convention on Hazardous Wastes

به منزله *animus possidendi* (تصرف عدوانی) است. در چنین صورتی پاسخ پیشدستانه اشاره به این مطلب خواهد بود که حتی دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)^۳ چنین تشخیص داده است که «اعلامیه‌های یک‌جانبه می‌توانند به خودی خود به لحاظ حقوقی الزام‌آور باشند. طبق ماده ۳۸ (۱) (ب) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری «عرف بین‌المللی شاهدهی برای این امر است که یک رویه عمومی می‌تواند به عنوان قانون پذیرفته شود».^(۲۹) این امر به نوبه خود موضوع حقوق بین‌الملل عرفی را در ارتباط با دریای خزر مطرح می‌سازد.

حقوق بین‌الملل عرفی و ادعاهای حقوقی ایران

حقوق بین‌الملل عرفی یکی از ابعاد نسبتاً غیرشفاف حقوق بین‌الملل است که بر رفتار دولتها تمرکز دارد اما به هیچ وجه منحصرأبه آن محدود نمی‌گردد اگر بخواهیم به لحاظ نظری میان بر بزیم، کافی است بگوییم ادعاها و ادعاهای متقابلی که در دعوی دریای خزر بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی یعنی *opinio* (آرای حقوقی)^(۳۰) صورت می‌گیرد، معمولاً در پی بیان دادگاه پسند رفتار دولتها در دریای خزر به نفع خود و به زیان رقبای شان است. در باتلاق حقوقی فعلی، ضرورت دارد ایران در تلاشهایش از این عنصر برای وسعت بخشیدن به عواملی که در دادگاه مطرح می‌کند، استفاده کند. حقوق بین‌الملل عرفی شامل اظهارات رهبران و سخنگویان

دولتها، قوانین ملی، آرای محاکم داخلی، اقدامات پرسنل دیپلماتیک و نظامی و مثالهای دیگری در ارتباط با رفتار دولتها می‌گردد.

«متون مربوط به حقوق بین‌الملل عرفی در این زمینه بینشهایی به دست می‌دهند که به روشن شدن جنبه‌های گوناگون مواضع و سیاستهای ایران در ارتباط با رژیم حقوقی دریای خزر کمک می‌کند. نخست اینکه از سال ۲۰۰۰ ایران ادعای خود را مبنی بر مالکیت حدود ۲۰ درصد از دریای خزر مطرح کرده است و در نتیجه پیش نیاز لازم برای توسل به حقوق بین‌الملل عرفی را تحقق بخشیده است. با این حال، باید خاطرنشان کرد که به اطلاع رساندن ادعاها شواهدی برای اشغال به دست می‌دهد اما شرطی برای دستیابی نیست».^(۳۱) دوم اینکه، ایران تأسیسات خود را در مناطق مورد نزاع در دریای خزر ایجاد کرده است و این امر به مثابه «ایجاد حق حاکمیت از طریق اقدامات نهادین است».^(۳۲) اهمیت این موضوع مبتنی بر این واقعیت است که حقوق بین‌الملل عرفی به تنش بین امر حقوقی و تاریخی و قوانین لحظه‌ای^(۳۳) یا جدید در برابر حقوق و قوانین از پیش موجود می‌پردازد، با در نظر گرفتن تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد جزیره پاهاس^۴ برای ایجاد تمایز بین «ایجاد حق و وجود حق»^(۳۴) اقدام نهادین ایران تاجایی که اشاره به ایجاد عرف جدید از طریق علائمی داشته باشد که آرزوها و

3. International Court of Justice

4. Island of Palmas

انگیزه‌های ایران را تبلیغ می‌کنند، دارای یک جزء معرفت‌شناختی - حقوقی است.^(۳۵) یک سرنخ برای اهمیت این اقدام، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد تعیین خط مرزی دریایی بین گینه بیسائو و سنگال (۱۹۸۵) است که در آن اذعان می‌کند که چیزهای زیادی بستگی به حقایق و مقاصد خاص طرفهای زیربط دارد.^(۳۶) سوم اینکه ایران به حق سرسختی نشان داده است که هیچ‌گونه بیانیه و یا اعلامیه مشترک را که فاقد اشاره به توافقنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ باشد، برای مثال در اجلاس سران عشق‌آباد، امضا نکند. این دو موافقتنامه شواهد محکمه‌پسندی در مورد حقوق و ادعاهای ایران ارائه می‌دهند، با توجه به این واقعیت که ماده ۲۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری موافقتنامه‌های قبلی را منبع اصلی برای تعیین حقوق دانسته است.^(۳۷) از دیدگاه حقوق بین‌الملل عرفی، رفتار ایران در اجلاس سران معنی دار می‌گردد چون اگر ایران به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کرد ممکن بود از حق خود برای تأکید بر این موافقتنامه‌ها در دادگاههای حقوق بین‌الملل - به دلیل الزامات مربوط به استوپل ۵ محروم گردد. استوپل ممکن است یک دولت را ملزم به اعلامیه‌ای نماید. که در واقع با مقاصدش همخوانی ندارد.^(۳۸) با این حال، مسئله در مورد رویکرد ایران ممکن است توجه بیش از حد زیاد به قطعنامه‌ها و اعلامیه‌ها و توجه ناکافی به بیانیه‌هایی باشد که از جانب کشورهای ساحلی صادر گردیده است. ترلوی چنین اظهار داشته است که مذاکرات پیش از

صدور قطعنامه و بیانیه‌های صادره از جانب کشورهای عضو در آن قطعنامه‌ها همواره از خود قطعنامه نهایی اعتبار بیشتری دارند.^(۳۹) در چارچوب مذاکره برای تعیین یک رژیم حقوقی جدید برای دریای خزر، این نتیجه‌گیری ممکن است کاملاً درست نباشد، با توجه به این واقعیت که اجلاس سران عشق‌آباد نخستین گردهمایی سران دولتهای ساحلی بود و اعلامیه مشترک آنها در صورتی که چنین اعلامیه‌ای صادر می‌شد، به گونه‌ای قابل درک و زن بیشتری در مقایسه با بیانیه‌های هر یک از رهبران می‌داشت. چهارم اینکه سرنخ دیگر در مورد اعتبار موافقتنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در طرح دعاوی آتی در یک دادگاه بین‌المللی این است که قضات بین‌المللی باید این توافقنامه‌ها را بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل در آن زمان یعنی کنوانسیون حقوق دریاها ماقبل ۱۹۸۲، تفسیر کنند. رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دریای اژه چنین بیان می‌داشت: «ارزیابی وضعیت مورد نظر و تفسیر سرزمین باید در پرتو قواعد موجود حقوق بین‌الملل در آن زمان و نه قواعد امروزی صورت گیرد».^(۴۰) این شرط مغایر با استراتژی آذربایجان و سایر کشورهای ساحلی است که توافقنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را به موجب دکترین «لوح سفید» یعنی *rebus sic stantibus* کنار می‌گذارند، «به موجب دکترین *rebus sic stantibus* این قرارداد و مواد آن دیگر جنبه قانونی ندارند چرا که تغییری اساسی در اوضاع پدید آمده است.»^(۴۱)

۵. منع طرح دعوا به خاطر امتناع از شکایت در گذشته *Estoppel*

موضع لوح سفید آذربایجان ظاهراً توسط کنوانسیون وین ۱۹۷۸ تقویت می‌شود، این کنوانسیون بین دولتهای تازه استقلال یافته و دولتهای جانشین که بر اثر تجزیه دولتها ظهور پیدا می‌کنند، تمایز قائل می‌گردد و بنابراین به این نتیجه منتهی می‌گردد که براساس حقوق بین‌الملل موجود، دولتهای جدید ملزم به تعهدات اسلاف خود نیستند»^(۴۲) با این حال، این نتیجه‌گیری زود هنگام است و این نکته را نادیده می‌گیرد که همسایگان ایران در دریای خزر خود را از طریق موافقتنامه مینسک در مورد جامعه مشترک المنافع کشورهای مستقل و نیز اعلامیه آلماتا در ۱۹۹۱ پذیرفته‌اند که به تعهدات بین‌المللی اتحاد شوروی احترام بگذارند^(۴۳) رضایت آنها، صرف نظر از بازنگریهای بعدی که از آن زمان به بعد صورت گرفته است، مبنایی برای شکایت مشروع ایران به دادگاه بین‌المللی در آینده در صورتی فراهم می‌آورد که مذاکرات جاری درباره وضعیت حقوقی دریای خزر به بن‌بست کامل برسد.^(۴۴) در چنین صورتی، ایران باید بر تناقض موضع آذربایجان اشاره کند که از یک سودرپی نادیده گرفتن تاریخ و موافقتنامه‌های قبلی از طریق استدلال «لوح سفید» و همزمان با آن دفاع از الحاق بخشهایی از دریای خزر بر مبنای عرف و رویه می‌باشد، برای مثال، بهره‌برداری از نفت دریای خزر از سال ۱۹۹۶.^(۴۵) به عبارت دیگر ادعای حقوقی متقابل ایران باید رابطه بین عرف و موافقتنامه‌های قبلی را حفظ کرده و موضع ایران در قبال دریای خزر باید در

چارچوب نظری یک بازی حقوقی قرار گیرد که با نیاز به ایجاد پیوند بین موضوعات منطبق باشد.^(۴۶) از این رو، برای مثال، این واقعیت که در زمان شوروی سابق ایران از عبور از خط آستارا-حسینقلی امتناع می‌کرد می‌تواند و باید به استفاده ایران از دکترین *rebus sic stantibus* ارتباط داده شود، این امر می‌تواند بر اساس استدلالی صورت گیرد که به شکلی ماهرانه توسط محمد خاتمی رئیس‌جمهوری ایران در اجلاس سران عشق‌آباد مطرح شد مبنی بر اینکه «شورویها سرکوبگر بودند و با قلدری با همسایگان خود رفتار می‌کردند و به همین دلیل دچار فروپاشی گردیدند».^(۴۶) ادعای قانونی متقابل ایران باید پیوند میان عرف و رویه و توافقهایی قبلی را خاطر نشان سازد و با هر گونه اقدامی برای کنار گذاشتن یکی به نفع دیگری مخالفت نماید. موضع ایران برای اینکه موفق باشد باید وارد یک رهیافت قانونی بازی - نظری به مسئله خزر گردد که نسبت به نیاز ایجاد پیوند بین موضوعات^(۴۷) و بهره‌گیری از رویه‌های حقوقی آگاهی داشته باشد. در ارتباط با مورد اخیر می‌توان از قضیه یان ماون^۶ (دانمارک در برابر نروژ) یاد کرد که در مورد آن دیوان دادگستری بین‌المللی بر آینده‌ای از اصول یعنی تقسیم‌پذیری، تناسب و انصاف برای نیل به تقسیم دریا به صورت ۱ به ۳ تکیه کرد گرچه طول خط ساحلی دانمارک نه برابر نروژ است.^(۴۸) قضیه مهم دیگر مربوط به فلات قاره دریای شمال می‌شود که در مورد آن دیوان بین‌المللی

Regional Summit, Arrival of U.S. Soldiers," In www.refrl.org/nca/features/2002/05/07052002093200.asp.

۳- در مورد مفهوم «اجتماعی شدن سرزمینی» رک به:

Public Opinion and Foreign Policy: An Operational Formulation (New York: Random House, 1961).

۴- برای مطالعه یک اثر در این زمینه رک به:

Mathias, David Jacobson, and Yosef Lapid, eds., **Identities, Borders, Orders** (Minnesota: Minnesota University Press, 2002), pp. 146-147.

5- Bernard H. Oxman, "Law of the Sea" in Christopher C. Joyner, ed., **The United Nations and International Law** (Cambridge: Cambridge university Press, 1999), pp. 309-336.

۶- مزیت دیگر این است که این رهیافت می تواند راه را برای دسترسی ایران به دریای سیاه و در نتیجه اروپا از طریق آبراه ولگا-دن هموار کند، در حال حاضر این آبراه برای ایران نسبتاً غیر قابل دسترسی می باشد. آنگاه روسیه برای انجام داد و ستد با ایران مثلاً در مورد رژیم کشتیرانی براساس کان دومینیوم احتمالاً نرمش بیشتری از خود نشان خواهد داد.

Speech by President Khatami, **Etelaat**, April 24, May 5, 2002, p.1.

۷- برای مثال رک به

Majid Yazdani, "The Legal Regime of Closed Seas With Consideration of the Caspian Sea, " (in Farsi) **Central Asia & the Caucasus Review**, No. 14 (Summer 1996).

۸- گفته می شود که *res nullius* می تواند به تصرف دولتها در بیاید اما تحت حاکمیت سرزمینی آنها در نمی آید، در حالی که *res communis* عمدتاً به دریاهای آزاد اشاره دارد و شامل «مناطق اقتصادی» می گردد و نمی تواند تحت حاکمیت دولتها در آید.

Majid Yazdani, "The Legal Regime of Closed Seas With Consideration of the Caspian Sea, " (in Farsi) **Central Asia & the Caucasus Review**, No.14 (Summer 1996).

۹-..... به لحاظ تاریخی می توان این را با کان دومینیوم هلند-پروس ۱۸۱۶ مقایسه کرد. رک به:

دادگستری رأی داد که «قاعده فاصله مساوی» به قاعده عرفی حقوق بین الملل تبدیل نشده و برای دولتهایی که جزو امضاکنندگان کنوانسیون فلات قاره نیستند، الزام آور نیست.^(۴۹) در کل، پیشرفت اخیر در زمینه قانون تعیین حدود مرزهای دریایی بین المللی در راستای منافع ایران در دریای خزر قرار دارد.^(۵۰)

نتیجه آنکه، امید است مباحث فوق نیاز به قرارداد سیاست ایران در قبال دریای خزر را به گونه ای محکم تر در مسیر حقوق بین الملل اثبات کند. هنوز ممکن است تا کسب نتایج مطلوب فاصله داشته باشیم اما تغییر ماهوی الگو و تغییر شیوه استدلال حقوقی توسط ایران در منازعات جاری درباره رژیم حقوقی دریای خزر در صورتی که قصد سیاستگزاران نیل به حل و فصل عادلانه و منصفانه منازعه در راستای منافع ملی کشور باشد، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

پانویسها

۱- «فقدان موافقتنامه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر احتمالاً از پیوستن کشورهای آسیای مرکزی به موافقتنامه طرابوزان جلوگیری می کند».

۲- در مورد ایران، افکار عمومی درباره مسئله دریای خزر و عملکرد دولت در مذاکرات می تواند محدوده و قلمرو این عملکرد یا سیاست را تعیین کند. افکار عمومی به وضع سیاستها نمی پردازد اما می تواند سیاستگذاران را محدود کند، به ویژه در مواقعی که ناهمخوانی بین مطالبات عمومی و سیاستهای منفعل وجود داشته باشد و یا بنابر شرایط انتخاب گزینه ها را در سیاستگذارها تسهیل نماید. برای مطالعه نظری در این زمینه رک به

Jean- Christophe Peuch, "Caucasus: Energy Projects Given Impetus By

Cesare P. R. Romano, "The Caspian and International Law: Like Oil and Water?" In William Ascher and Natalia Mirovitskaya, eds., **The Caspian Sea: A Quest for Environmental Security** (London and Boston: Kluwer Academic Publishers, 2001), pp. 145-162.

13- Richard Young, **International Cooperation** (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1989), p. 24. Also, Andrew Hurrell, "International Society and the Study of Regimes", in Volker Rittenger, ed., **Regime Theory and International Relations** (Oxford: Clarendon Press, 1993).

۱۴- این نظر مبتنی بر پیروی کامل از اندیشه قراردادهای بین‌المللی است. برای مطالب بیشتر در این زمینه رک به

Lord McNair, **The Law of Treaties** (Oxford: Clarendon Press, 1961).

15- Robert O. Keohane, **International Institutions and State Power** (Boulder, CO: Westview Press, 1989), p. 3.

16- *Ibid.*, p. 4.

۱۷- در اوایل دهه ۱۹۹۰، ایران تمایل بیشتری به استفاده از حقوق بین‌الملل در رابطه با منازعه دریای خزر از خود نشان داد. از این رو، اعلامیه مشترک ایران و روسیه در مورد دریای خزر مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵ می‌گوید: (هر تصمیمی در مورد کلیه موضوعات مربوط به استفاده هماهنگ از دریای خزر و منابع آن باید قراردادهای بین‌المللی را مدنظر قرار دهد رک به ...

UN Document A/51/59.

۱۸- اصول و قواعد حقوق دریاهای که در کنوانسیون آن بیان گردیده‌اند در مورد دریای خزر قابل کاربرد نیستند....

Ali Shafagh, **The Legal Regime of the Caspian Sea and the Islamic Republic of Iran** (in Farsi) (Tehran: Doctoral Dissertation, College of International Relations, 1997), p. 24.

۱۹- «با توجه به عدم دسترسی ایران به بخشهای شمالی و مرکزی دریای خزر به دلایل گوناگون استاندارد خط میانه بهینه نخواهد بود»...

Shafagh, *op.cit.*, p.124.

۲۰- «اصل خط میانه اعمال می‌شود اما طبق معمول توفیق یا

In Ian Brownlie, **The Principles of Public International Law** (Oxford: Oxford University Press, 1998), p. 105.

Also, Wesley Hohfeld, **Fundamental Legal Conceptions** (New Haven: Yale University Press, 1923).

۱۰-...براونویلایل همچنین می‌گوید که قوانین ملی و صلاحیت حقوقی به‌طور خود به خود به سرزمینهایی که تحت رژیم خاص کان دومینوم قرار دارند تسری پیدا نمی‌کنند... یک دولت نمی‌تواند بدون رضایت سایر دولتها چنین سرزمینی را واگذار کند.

Brownlie, *op.cit.*, p.114.

۱۱- دادگاه رأی داد که قبلاً «هیچ گونه تلاشی برای تقسیم و تعیین حدود آن آنها براساس اصل *uti possidetis iuris* صورت نگرفته بوده است... جانشینی مشترک سه دولت در منطقه دریایی به نظر می‌رسد در این شرایط نتیجه منطقی موضوع باشد».

The Case Concerning the Land, Island & Maritime Frontier Dispute (El Salvador, Honduras: Nicaragua Intervening), ICJ Report, 351.

۱۲-...دیدگاههای ایران در مورد حقوق بین‌الملل دریاهای و (آن گونه که ادعا شده) عدم کاربرد آن در مورد دریای خزر اغلب به لحاظ نظری ساده‌گرایانه و تنگ‌نظرانه است. متأسفانه این امر در متون عالمانه نیز مشاهده می‌شود. برای مثال رک به ... گفته صریح رومانو مبنی بر اینکه کنوانسیون سازمان ملل درباره حقوق دریاهای در مورد دریای خزر کاربرد پیدا نمی‌کند به علت نادیده انگاشتن ابعاد گوناگون برای مثال جرائم دریایی که در اینجا مورد بحث قرار گرفت اصلاً رضایت بخش نیست.

Mohammad Reza Razaat Panah, **The Geographical Features and Grounds for Cooperation in the Caspian Sea (in Farsi)** (Tehran: Doctoral Dissertation, College of International Relations, 1993). Also, Jamshid Momtaz & Said Mirzaie Yangieh, "The Legal Regime of the Caspian Sea: Iran's Perspective", (in Farsi) **Central Asia and the Caucasus Review**, vol. 35 (Fall 2001), pp.7-27; Hooshang Moghtader, **Public International Law** (5th ed.) (in Farsi) (Tehran: Institute For Political and International Studies, 1998), pp. 238, 240.

with Respect to Crime", **American Journal of International Law Supplement**, vol. 29 (1935).

26- See, Louis Henkin, "Arctic Anti-Pollution: Does Canada Make or Break International Law?" **American Journal of International Law**, vol. 65, no. 131(1971).

27- Micheal Byers, **Custom, Power, & the Power of Rules: International Relations and Customary International Law** (Cambridge: Cambridge University Press, 1999), p. 95.

۲۸- در این زمینه رک به ... آرند گفته است که «کوانسیون حقوق دریاها فرآیند شکل‌گیری هویت را آغاز کرده است».
Mahmood Sariolghalam, **Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: Theoretical Reconsideration and The Alliance Paradigm** (in Farsi) (Tehran: CenterFor Strategic Research, 2001).

29- **Arend, Legal Rules and International Society** (Oxford: Oxford University Press, 1999), p. 145.

30- Robert Jennings & Arthur Watts, eds., **Oppenheim's International Law**, Vol. 1 (9th ed.) (Harlow: Longman, 1992), p. 26.

۳۱- نمونه آثار مربوط به حقوق بین‌الملل عرفی قراردادها شامل موارد زیر می‌گردند...

McNair, op.cit., and Paul Reuter, **An Introduction to the Law of Treaties** (London: Kegan Paul, 1995); Mark Villiger, **Customary International Law & Treaties** (Dordrecht: Martinus Nijhoff, 1985).

32- Brownvilie, **Op.cit.**, p. 142.

۳۳- رک به ...

Frederick J. Mann, Arthur S. Keller and Oliver J. Lissitzyn, eds., **Creation of Rights of Sovereignty Through Symbolic Acts** (New York: AMS Press, 1967).

۳۴- «قاعده جدید حقوق بین‌الملل عرفی مبتنی بر رویه دولتها در واقع می‌تواند به سرعت یا حتی تقریباً به شکل ناگهانی ظهور پیدا کند و این در صورتی است که شرایط جدیدی پدید آید که لزوماً مستلزم مقررات قانونی باشد. گرچه عامل زمان

رضایت صریح ممکن است شیوه تقسیم را تعیین کند. به علاوه ممکن است به روش کان دومینیوم توسل جسته شود»....

Brownvilie, **op.cit.**, pp. 165-166. Also see, Phillipe Pondaven, **Le Lacs- Frontiere** (Paris: Pedone, 1972).

۲۱- رک به ... موضوع مسائل زیست محیطی دریای خزر مورد بحث فراوان واقع شده است. برای مثال رک به ...

Oxman, **op.cit.**, p. 330-336. Also, Clyde Sanger, **Ordering the Oceans: The Making of the Law of the Sea** (Toronto: Toronto University Press, 1987).

22- Brownvilie, **op.cit.**, p. 135.

23- Y. Tharpes, "International Environmental Law: Turning the Tide in Marine Pollution", **Miami Inter- American law Rev.**, vol. 20 (1989), p. 579. Oliver Schachter, "The Emergence of International Environmental Law", **Journal of International Affairs**, vol. 44 (1991), p. 457.

Mohammad Reza Abbas Turkamani, "Caspian Sea Pollution: Necessity of Respect For the International Environmental Principles and the International Duties of States", (in Farsi) **Central Asia & Caucasus Review**, Vol. 7, No. 27 (Fall 1999); Afshin Danehkar, "The Environmental Status of the Caspian Sea: Fears and Hopes on the Verge of the 3rd Milleennium", (in Farsi) **Central Asia and the Caucasus Review**, No. 35 (Fall 2001).

۲۴- در مورد موضوع قیاس در حقوق بین‌الملل رک به:

Hersch Lauterpacht, **Private Law Sources and Analogies of International Law** (Hamden, CT: Archon Books, 1970).

۲۵-... در همان اجلاس سران، رئیس جمهور روسیه از این شکایت داشت که تا زمانی که قاچاق اسلحه به شورشیان چنین از دریای خزر به قوت خود باقی بماند، این دریا نمی‌تواند به طور کامل غیرنظامی گردد. در این زمینه رک به .

Quoted in Interfax, Turkmenistan,

April 24, 2002

Harvard Research Project, "Jurisdiction

p. 151.

۴۵- شایان ذکر است که در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۲ وزارت خارجه روسیه به هیئتهای دیپلماتیک در مسکو اطلاع داد که فدراسیون روسیه همچنان به انجام تعهدات خود به موجب قراردادهای بین‌المللی منعقد گردیده توسط اتحاد شوروی ادامه خواهد داد و دولت روسیه در مورد قراردادهای چندجانبه به جای اتحاد شوروی عمل خواهد کرد. رک به ...
Malanczuk, p. 167.

۴۶- در اجلاس عشق آباد، تلاش آذربایجان برای وارد نمودن موضوع عرف و رویه در اعلامیه نهایی با مخالفت‌های جدی به ویژه از سوی ایران و ترکمنستان روبرو شد و این دلیل دیگری بود برای آنکه اعلامیه نهایی مورد پذیرش قرار نگیرد. این اطلاعات مبتنی بر مشاهدات نگارنده در اجلاس سران است. برای کسب اطلاعات بیشتر رک به ...

Afrasiabi, "Iran's Foreign Policy in the Caspian Region, The Middle East Insight (July/August 2002).

۴۷- آقای خاتمی رئیس‌جمهور ایران این مطلب را در پاسخ به اظهارات رئیس‌جمهور آذربایجان در اجلاس سران بیان داشت که گفته بود «شاه هرگز از خط آستارا - حسینقلی تجاوز نکرد». این اطلاعات مبتنی بر مشاهدات نگارنده در اجلاس سران است.

Neil Immerman, Descriptive Complexity (New York: Springer, 1998), p. 125. See also, L.S. Shapley, "Measurement, of Power in Political Systems", in W.F.

Lucas, ed, Game theory and Its Applications (Providence, RI: American Mathematics Association, 1981), pp. 69-81.

۴۸- سرنخی برای رهیافت بازی - نظری حقوقی که شامل بازیهای رده دوم می‌شود که به بازیگران این اختیار رامی دهد که نه تنها با عناصر موجود در جهان بازی کنند بلکه به طور ارادی مناسبات جدیدی را نیز در عالم برگزینند... همچنین رک به

Jan Maven Case (Denmark v. Norway), ICJ Report at 65 (1993).

49- North Sea Continental Shelf Cases, ICJ Report, 3 (1969).

۵۰- در این زمینه رک به:

Jonathan I. Charney, "Progress in International Maritime Boundary Delimitation Law", 88 American Journal of International Law, 227-243 (1994).

هرگز به طور کامل نامربوط نیست....

Gerald Fitzmaurice, "The Law and Pcedure of he International Court of Justice, 1951- 54", 30 British Yearbook of International Law (1953), 39, quoted in Byers, op.cit., 161.

۳۵- رک به ...

Peter Malanczuk, Akehurst's Modern Introduction to Internationa Law (7th ed). (London and New York: Routledge, 2002).

۳۶- این امر مبتنی بر بینشهایی است که از نشانه‌شناسی یعنی علم نشانه‌ها کسب شده است. برای مطالعه آثار مرتبط به این موضوع رک به...

Jack Solomon, The Signs of Our Time (New York: Random House, 1988).

۳۷- رک به ... در قضیه کانال کورفو (آلبانی در برابر بریتانیا) دیوان بین‌المللی دادگستری به این امر اشاره کرد که دولتها مکلفند آگاهانه اجازه ندهند که سرزمین‌شان برای اقداماتی مورد استفاده قرار گیرد که مغایر حقوق دیگر دولتهاست...

International Law Review 97, 636 at 657 (Par.40) (1985).

۳۸- اطلاعات مربوط به اعتراض ایران به پیش‌نویس اعلامیه نهایی در اجلاس عشق‌آباد توسط آقای صفری مذاکره‌کننده اصلی طرف ایرانی طی سخنرانی ایشان در مورد اجلاس سران در ترکمنستان در مرکز تحقیقات استراتژیک در تاریخ ۴ مه ۲۰۰۲ ارائه گردید.

1949 I.C.J. Report 4 (Apr. 9, 1949) at 22.

39- Brownvilie, op. cit., p. 158. Also, Martin, L'Estoppel en droit international Public (Paris, 1979).

40- Hugh Thirlway, Intetrnational Customary Law and Codification (Leiden: Sijthoff, 1972), p. 65-66.

41- ICJ Reports, 2 at 32 (1978). Also, Athanassios Vamvoukos, Termination of Treaties in International Law: The Doctrine of Rebus Sic Stantibus and Desuetude (Oxford: Clarendon Press, 1985).

42- Arend, op.cit., p.89.

43- Shafagh, op.cit., 65.

44- international Legal Material 31(1992),